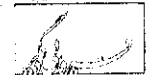
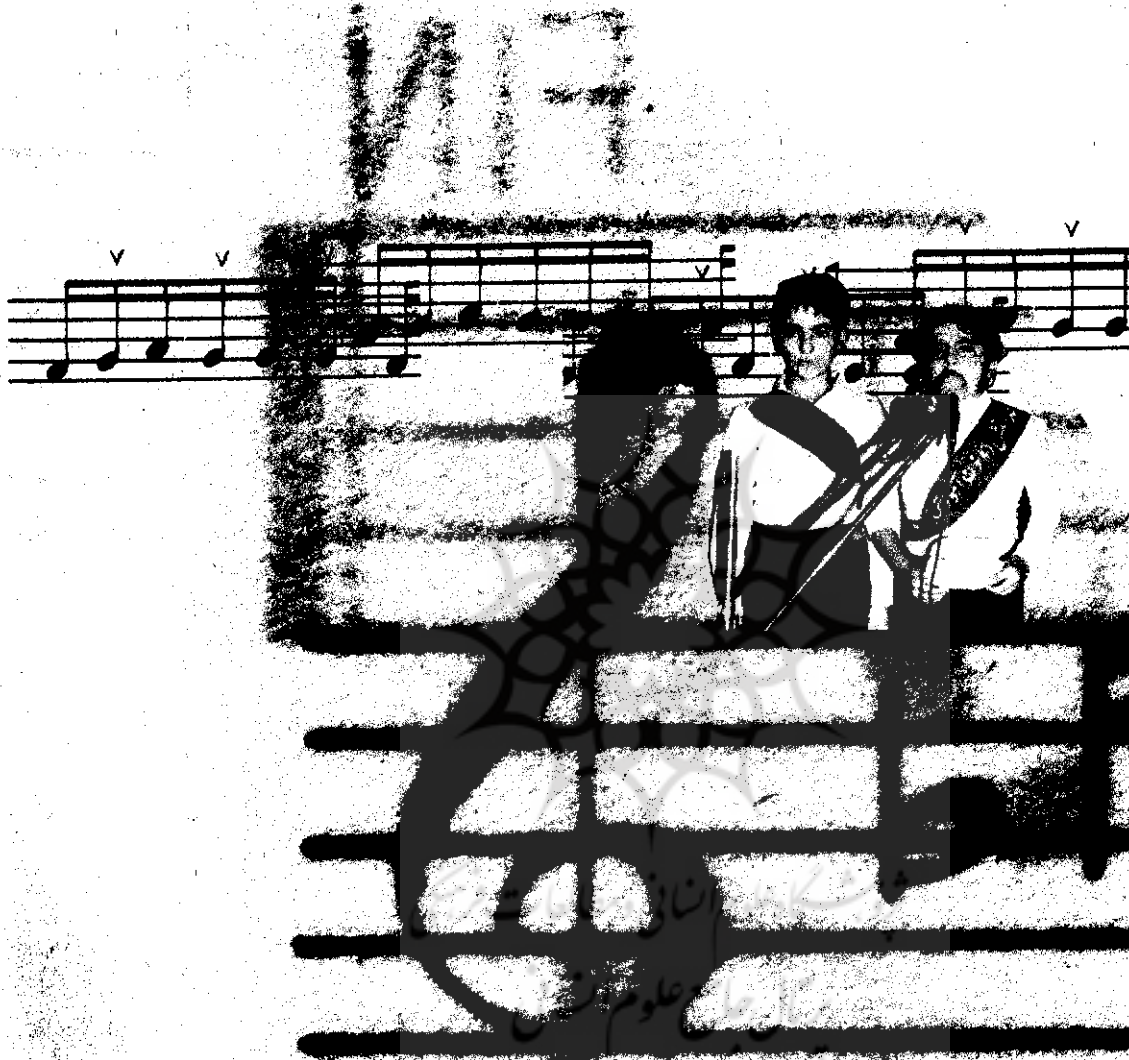
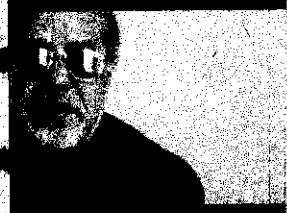


اشاره: پشت حسینیه ارشاد،
 پایین تر از مسجد قبا.
 آدرسی که هنوز در حوالی
 خاطرات گذشته پرسه
 می زند. از راه پله ها که بالا
 می رفتم، تابلوی یک شرکت
 پلیمری به تردیدم انداخت.
 درست بود. مهندس حمید
 شاهنکیان از تمام
 فعالیت های هنری کنار
 کشیده و به کار فنی مشغول
 است. هر چند بر دیوار
 اتاقش، دستخط قاب
 گرفته ای، افسوس می خورد:

ای جان من فدای آنکه
 دلش با زبان یکی است
 دلبر اگر هزار هم بود، دل بر
 آن یکی است



تاریخچه پیروهای انقلاب و زمینه های افول آن
 در گفت و گو با حمید شاهنکیان

اگر ذره ای توجه شود...

شب در مسجد قبا اعلام کردیم که می خواهیم گروه سرود تشکیل بدهیم. هر کس صدای خوبی دارد، مثلا فردا بیاید برای تست. آن موقع خیلی ها نمی دانستند اصلا سرود یعنی چه؟! خدا رحمت کند شهید مفتاح را که شهادت ایشان سبب شد آن اتفاق بیفتد و مسوولیت فعالیتها هم با ایشان بود.



کس صدای خوبی دارد، مثلا فردا شب بیاید برای تست. آن موقع خیلی ها نمی دانستند اصلا سرود یعنی چه؟! خدا رحمت کند شهید مفتاح را که شهادت ایشان سبب شد آن اتفاق بیفتد و مسوولیت فعالیتها هم با ایشان بود. بعد حدود ۶۰، ۷۰ نفر به جمع ما اضافه شدند و با همه آنها تمرین کردیم و بالاخره از بین آنها، حدود ۵۰ نفر را انتخاب کردیم. در منزل آقای میناچی که بعدها وزیر ارشاد دولت موقت شد، چند جلسه تمرین کردیم. از این مجموعه دو گروه سرود جدا کردیم که یک گروه در فرودگاه سرود «خمینی ای امام» را اجرا کنند و گروه دوم را هم به عنوان گروه رزرو فرستادیم بهشت زهرا که اگر گروه اصلی که در فرودگاه این سرود را می خواندند، نتوانند به بهشت زهرا برسند، آنجا هم گروهی باشد که سرود را بخواند. در این گروه که همگی جوان های ۱۷، ۱۸ و ۱۹ ساله بودند، یک جوان ۲۳ ساله بود که او را سرپرست گروه کردیم و به گروه هم گفتیم که اگر ما نتوانستیم خودمان را از فرودگاه به بهشت زهرا برسانیم، وقتی این آقا گفت: «یک، دو، سه» شما شروع کنید و سرود را بخوانید. اتفاقا ما با سختی خودمان را به بهشت زهرا رساندیم و موقعی که می خواستیم برویم پشت تریبون و سرود را اجرا کنیم، گروه دوم، سرود «برخیزید ای شهیدان راه خدا» را شروع کردند که با یک اشکال کوچک، برنامه شان به خوبی اجرا شد.

این دو گروه سرود چطور اشاعه پیدا کردند؟

- در جاهای مختلف توزیع شدند و بعد از انقلاب، حدود ۲۵ نفر از آنها در کنار هم باقی ماندند. چون این حرکت را از حسینیه ارشاد شروع کرده بودیم و «ارشاد» هم کلمه مقبولی بود و بعدها به نام وزارت فرهنگ هم اضافه شد، اسم «ارشاد» روی این گروه ماند. به دلیل خلاء فوق العاده ای که در روزهای پس از انقلاب در عرصه موسیقی به وجود آمده بود، تنها جایگزین مناسبی که وجود داشت، سرود بود. گروه «ارشاد» هم اصلی ترین گروهی بود که در این رابطه به آن مراجعه می شد، بنابراین کار ما شده بود مثل این آدم های حرفه ای که فقط باید بروند و بخوانند.

در مجالس کوچک و بزرگ، نماز جمعه، افتتاحیه مجلس خبرگان، افتتاحیه مجلس، اختتامیه مدارس و... گروه ارشاد می خواند. البته مدل سازی هم شد. یاد هست وقتی گروه می رفت و جلوی جمعیتی می ایستاد و می خواند، می گفتیم این دستهایشان را چکار

زده شده بود، به آقای سبزواری نشان دادم. توی ماشین ایشان نشستیم و چرخ می گشتیم و چرخش توی شهر زدیم. این نواز را گوش کردند و بالاخره دیدند محصولات ایشان جای مصرف دیگری از نوحه خوانی هم دارد. ایشان چند تا شعر به من دادند. من آن موقع سرود زندانی را ساخته بودم که شعرش این بود:

«پر شود فلک از ستاره ها
می رسد به هم ابر پاره ها
پشت میله ها می کنی نگاه
شب خوش است و سرد
تنگ و تیره راه» سپس فریاد «زندانی» شنیده می شد و بعد:
«چشم ما به راه آزادی است
نام تو ترانه شادی است».

این را هم به صورت خام همانجا ارائه کردم. در واقع هسته همکاری ما و ایجاد گروه سرود در جریان انقلاب آن روز شکل گرفت. این همکاری بعدها ادامه پیدا کرد و تولیدات متعددی به وجود آمد، ضمن این که من هنوز مسیر خودم را هم طی می کردم. مثلا وقتی اخبار تلویزیون، چند لحظه از صحنه های کشتار مردم در روز سیزده آبان را پخش کرد که مردم لا اله الا الله می گفتند و بعد آنها را به رگبار می بستند از غصه و فکر تا صبح نخوابیدم و سرود سیزده آبان را ساختم. یعنی این دیگر خارج از مسیر گروه اتفاق افتاد. دوباره مثل روزی که ساخت سرود هفده شهریور را شروع کرده بودم، سرود ساختم. فکر کنم ۱۴ یا حداکثر ۱۵ آبان، این سرود را به نوار امام رساندم. مثل این که یک گروه از قبل این سرود را ساخته بودند، منتظر بودند روز سیزده آبان بشود و این اتفاق بیفتد. آنجا هم گفتیم: «سیزده آبان روز ننگ دیگری برای تو سرنگون کند شهید دانشگهی، لوی تو».

روی سخنم با رژیم بود «با سرود لا اله الا الله می رویم راه پاک روح الله» چنین چیزی بود. الان خیلی یادم نیست. بعد نواز صدای لا اله الا الله مردم را که از اخبار پخش شده بود، ضبط کردم و پیش زمینه سرود گذاشتم؛ خیلی تحریک کننده بود. در واقع سرود آن روز حساسیت مردم را برمی انگیزخت. خلاصه گروه سرود ما آن موقع تشکیل شده بود، اما سرود سیزده آبان هم مثل سرود هفده شهریور، یک نفره با دو تا ضبط تولید شد.

اولین کار گروهی چطور شکل گرفت؟

شب در مسجد قبا اعلام کردیم که می خواهیم گروه سرود تشکیل بدهیم، هر

- روی سوزه هفده شهریور کار کردم و شروع کردم به صحبت با شاه: «ای که پرپر کنی جوانه ها می زنی آتشی به خانه ها هفده شهریور روز ننگ تو هفده شهریور افتخار ما».

هفده شهریور چه اتفاقی افتاد؟ در قسمت های دیگر شعر گفته می شود. به این ترتیب سرودها را شروع کردیم. در وجود من بآن روزها لحظه تولد سرود انقلابی بود و من گروه دیگری را یا فرد دیگری را نمی شناسم که تا قبل از این در جهت جریان انقلاب اسلامی فعالیت های گسترده ای کرده باشد. البته گروه های چپ و کمونیست ها و یا منافقین که آن روز بنام مجاهدین از روی دست آنها نگاه می کردند، بانائیر از موسیقی های انقلابی روسیه و شوروی، سرودهای دسته جمعی اجرا می کردند ولی بچه مسلمان ها را - اگر هم بوده اند - من نمی شناسم.

اولین کار، همان سرود هفده شهریور بود؟

- بله. دو ضبط بود؟ - بله، با استفاده از یک ضبط می خواندم. بعد آن را پخش می کردم و همزمان با استفاده از ضبط دوم دوباره می خواندم و ضبط می کردم. این طوری دو تا صدا می شد. بعد دوباره از ضبط دوم پخش می کردم و با ضبط اول می خواندم و ضبط می کردم. می شد صدای سه نفر و همین طور ادامه می دادم تا این که گویی یک گروه سرود، این را خوانده است.

بعد چطور گروه تشکیل دادید؟

- وقتی من سرود هفده شهریور را ساختم، به واسطه ای سرود، پشت نوار امام ضبط شد. وقتی نوار امام می آمد، به همان وسعتی که در شبکه های خودجوش مردمی و به یاری خداوند توزیع می شد، این سرود یک مرتبه همه کشور را گرفت.

بعد یک نمونه از کار را که پشت نوار امام

کلیسا، بیشترین انرژی اش را برای هنر می گذارد. ما بدترین، سطحی ترین، خام ترین شعرها و ترانه ها و آهنگ های پیمان را برای کارهای مذهبی یا کارهای انقلابی می سازیم.



کنیم؟! هر کدام حالت خاصی داشت: یک نفر دست به سینه می‌ایستاد یک نفر دست در جیب می‌کرد یک نفر دست هایش را آویزان می‌کرد. برای این که این اتفاق نیفتد، گفتیم همگی، دستشان را ببرند پشتشان و قفل کنند. هنوز که هنوز است بعد از بیست و چند سال، هر گروه سرودی که برنامه اجرا می‌کند، دستش را می‌برد از پشت گره می‌زند. حتی ایستادشان را هم الگو می‌گرفتند. بعد کم کم عده‌ای جلو می‌نشستند و عده‌ای هم می‌ایستادند...

■ بحث بعدی، افول این حرکت است. بعضی‌ها می‌گویند سرود انقلابی، متعلق به فضای انقلابی است و یا از بین رفتن آن فضا، این حرکت هم افت کرده. بعضی دیگر می‌گویند دو لبه قیچی متحرک‌ها و تنگ نظرها که ورود هنر را به مسائل دینی بر نمی‌تافتند و فرمالیست‌ها که موسیقی را به شکلی پیرنگ، داخل سرود کردند، باعث این تحول شد. نظر شما چیست؟

- من همیشه به دوستانم که در این زمینه کار می‌کنند، گفته‌ام بیاید واقع بین باشیم و هیچ وقت از واقعیت فرار نکنیم. واقعیت این است که جذابیت‌های این سرودها آن قدر نیست که کشش یک تاریخ را داشته باشد. آنها تاریخ مصرف خود را داشتند، به طوری که حتی اگر انقلاب هم دیرتر به پیروزی می‌رسید، شاید کارکردشان حفظ می‌شد، اما پویایی‌شان از دست می‌رفت و خسته کننده می‌شدند. این فقط مختص سرود نیست. بعد از انقلاب ما هیچ تبلیغ موزیکال نداشته‌ایم. اتفاقی افتاد. شرکت گاز آمار وحشتناکی از کشته شدن مردم به دلیل استفاده ناصحیح از گاز شهری ارائه کرد. بالاخره قرار شد به پیشنهاد من یک سری کارهای فرهنگی آموزشی موزیکال در این باره انجام شود. خب این کار قبل از انقلاب هم نبوده و مردم تشنه‌اند و اگر این کار را بکنیم، خیلی سریع جواب می‌دهد. برنامه‌ای ساختیم که مدت‌ها هم از تلویزیون پخش می‌شد: «با وسایل گازی نباید کرد بازی». این به قدری جواب داد که از ستاد اقامه نماز هم با بنده تماس گرفتند که آقا! بیاید چنین کاری را برای نماز هم بکنید. اما الان، دیگر هر چه برای پفک و چیپس و رب گوجه فرنگی و خیارشور و اینها همین جوری تبلیغ می‌کنند، دیگر برای کسی جذابیت ندارد، مگر این که در همان نوای موزیکالشان، یاز خلافت جدیدی به خرج داده باشد. بالاخره تاریخ مصرف هر

چیزی محدود است و می‌گذرد، مگر این که اتفاقی بیفتد. خدا حفظ کند آقای آرزوم را. ایشان دست به یک نوآوری علمی زد. آمد تمام سرودها را دو، سه صدایی کرد. با این کارش به نظرم عمر سرود را چند سالی افزایش داد. البته این کار هم چون به گروه‌های عربی محدود شده بود و مردم خیلی نمی‌فهمیدند چه می‌گوید، مشتاقانش از یک گروه خاص تجاوز نمی‌کرد، لذا آن هم از این نظر لطمه خورد. مطلب دیگر این که به هر حال در میدان رقابت و وسایل موسیقی جذابیت‌هایی دارند که انکارناپذیر است.

متأسفانه در چند سال اخیر دیگر از همه کنترل‌ها خارج شده و هیچ چارچوبی ندارد. شاید این مسوولیت علنا هم باشد و هنرمندان به تنهایی از عهد آن برنمایند. ولی این اتفاق نیفتاده.

متأسفم که همه‌اش دارم از خودم تعریف می‌کنم. اواخر سال ۵۸ مسوولیت موسیقی صداوسیما به من محول شد و من هیچ معیاری برای انتخاب موسیقی نداشتیم که موسیقی حلال کدام است و موسیقی حرام کدام؟ معیاری وجود نداشت. در کلیات یک چیزهایی گفته‌اند. من خودم آمدم این را قابل شمارش کردم. مثلاً با آن کسی که ویولن می‌نواخت، کلی کار کردیم تا به زبانی مشترک برسیم. حضور یازد بعضی سازها را که مورد استفاده از آنها سابقه خوبی در ذهن ما نداشت کم کردیم. شاید تا ۸، ۷ سال تمام ضوابطی که در موسیقی رعایت می‌شد، همان چارچوبی بود که من به عقل خودم تعیین کرده بودم. البته این کار را با توجه به اتفاقاتی که می‌افتاد، انجام می‌دادم. مثلاً وقتی حضرت امام، سرود شهید مطهری را تایید کردند، من رفتم برای خودم تحلیل کردم که این سرود چه مزیتی داشت که مورد تایید حضرت امام قرار گرفت؟ واقعیت قضیه این بود که ملودی و حتی تنظیم آن، با شعرهایی که فلان خواننده قبل از انقلاب می‌خوانده تفاوتی نداشت. این را می‌فهمیدم. بعد به این نتیجه رسیدم که چون شعرش قوی است و پیام این موسیقی از اصواتی که آن را همراهی می‌کند، تاثیرگذارتر است، در واقع موسیقی مرکبی شده تا این راکب سوار آن شود و به مقصد برسد. لذا به این نتیجه رسیدم که اگر ما بتوانیم حرفهای خوبی بزنیم، سازها و وسایل موسیقی می‌شوند «مرکب». حالا این مرکب نباید خیلی شلنگ تخته بینبازدا! نباید خیلی گرد و خاک کند و به این و آن، گل بپاشد! اینها را هم متوجه بودم و همان حرفهایی بود

که از اول به مورسین‌ها می‌زدم. چون اصلاً نمی‌توانستیم زبانی مشترک پیدا کنیم که به او بگوییم چطور بساز. می‌خواهید هنرمند را محدود کنید آن چیزی را بسازد که شما می‌خواهید و در ضمن نمی‌توانید به او بفهمانید که شما چه می‌خواهید!

خبه خلافت را از او می‌گیرید و بندش هم نمی‌توانید چارچوب‌ها و محدودیت‌های مدنظرتان را به او منتقل کنید. این، کار را برای هنرمند خیلی سخت می‌کند. یادم هست با ویولن نوازمان که اسمش مجتبی بود، خیلی کار کردیم تا این که یک روز آمد و کارش را آورد. وقتی گوش کردم، گفتم: «مجتبی، یک کم نانجیب است، نجیب‌ترش کن» و او گفت: «آهان، حالا فهمیدم چه می‌گوی!» یعنی با یک کلمه نجیب و نانجیب، برای خودمان زبانی مشترک درست کرده بودیم که شاید این کلمه، خیلی هم درست نباشد، اما به هر حال شده بود مرزبندی ما. آن سالها شاید حدود ۵۰۰ پیروید ساخته شد.

آنچه در واحد تولید موسیقی صداوسیما طی سال‌های ۵۸ تا ۶۳ و ۶۴ ساخته شد، براساس ضوابطی بود که بدون این که حتی خواننده باشیم یا به ما گفته باشند، خودمان کشف کرده بودیم.

■ درست است که جامعه ما دیگر در شرایط انقلاب نیست و هیجان انقلاب هم وجود ندارد، ولی چرا هنر در خدمت حل مسائل و معضلات اجتماعی موجوده قرار نمی‌گیرد؟ و چرا در عرصه تولیدات موسیقایی یا نوآوری روبه‌رو نیستیم؟

- با کمال تأسف باید گفت که این برمی‌گردد به گردانندگان فرهنگی جامعه. الان در آرشو صداوسیما حداقل ۱۰۰ تا کار بسیار زیبای مذهبی که اسمش سرود است، ترانه است یا هر چیز دیگر وجود دارد که ۳ سال یک بار هم پخش می‌شوند. سرودی برای حضرت مسلم کار کردیم که شاید یک بار پخش شده. شعرش بسیار زیاده گیراست و ملودی‌اش هم بسیار عالیست. خواننده‌اش هم، همین آقای اصفهانی است که خواننده روز است، ولی پخش نمی‌شود. باید رفت دید بیماری کجاست. چرا اینها پخش نمی‌شوند؟ این همه هزینه از ذهن من و شما، از وقت من و شما و از هزینه سازمان صداوسیما برای ساخت یک سرود مصرف شده، یا برای امام حسن (ع) فقط یک سرود در آرشو داریم که من می‌توانم قسم بخورم اگر به من بگویند از بین دهها کاری که کرده‌ای، ۲

نمی‌دانستیم که انقلاب، ۶، ۵ ماه دیگر پیروز می‌شود. فکر می‌کردم که مثلاً ۱۰ سال دیگر طول می‌کشد و این واقعه بزرگ نباید از یادها برود. به همین دلیل روی سوژه هفده شهریور کار کردم به واسطه‌ای سرود پشت نوارهای امام ضبط شد و سراسر کشور را فرا گرفت.

گفتند حرام است! این صدایش قلقله دارد و نمی دانم از این صحبت ها. وقتی از آنجا برگشتیم، من از شدت تاجر داشتم می مردم. اگر این حرام باشد، پس چی حلال است؟ و دیگر برنگشتم رادیو. هر چه تلاش کردند، گفتیم: آقا! من خودم جهنمی هستم، مرا جهنمی تر نکنید

وضعیتی را برای سرود بوجود آورده اند که دیگر استحاله شده. متأسفانه در چند سال اخیر از همه کنترل ها خارج شده و هیچ چار چوبی ندارد. شاید این مسؤولیت علما باشد و هنرمندان به تنهایی از عهده اش بر نیایند. ولی این اتفاق نیفتاده. من هیچ معیاری برای موسیقی حلال و حرام نداشتم. در کلیات یک چیزهایی گفته اند. خودمان می آمدیم اینها را قابل شمارش می کردیم تا به یک زبان مشترک برسیم.

تا را انتخاب کن، حتما یکی از آنها همین سرود است. به لحاظ غنای عجیب شعرش و ظرافت ملودی و تنظیم آن، کار فوق العاده زیبایی است.

■ شعرش از کیست؟

- شعرش را آقای سهیل محمودی گفته. آنچه شما راجع به صلح امام حسن (ع) و جنگ امام حسین (ع) و مظلومیت امام حسن (ع) و اینها می شنوید در این شعر هست. حتی در مطلع شعر، این قابل فهم است.

■ یادتان هست؟

- «ای که آینه صبری، سرخ است دم فرو بردن و خاموشی تو راز صد کرب و بلا فریاد است خون دل خوردن و خاموشی تو»

این شعر بسیار زیبا سروده شده و بسیار زیبا هم خوانده شده، اما شاید در مجموع ۵ دفعه پخش شده باشد. در مقابل کارهایی هست که واقعا ارزش اجتماعی و فرهنگی ندارد، گرچه سرگرم کننده است یا آدم وقتی یاد فوت پدرش می افتد، خوشش می آید که اینها را بشنود! چون مثل یک روضه برایش لذت

بخش است، و می بینید که مکرر پخش می شود. چه کسی مسوول این است که فرهنگ شیعی و اسلامی و انقلابی را به شکل موردپسند جامعه ارائه دهد؟ کسی که مسوول است، کارش را درست انجام نمی دهد.

■ شما که مسوول بودید، چرا کار را رها کردید؟

- در این مورد خاص مجبور شدم. مجبور شدم به این دلیل که آقای علی معلم شعری دارد راجع به روز عاشورا:

«روزی که در جام شفق مل کرد خورشید بر خشک چوب نیزه ها گل کرد خورشید شیر و شفق را چون صدف در آب دیدم خورشید را بر نیزه گویی خواب دیدم».

این شعر بسیار زیبا بارها با صدای آقای سراج پخش شده. سال ۵۹ یا ۶۰ این شعر را بدون موسیقی دادم به آقای قاسم رفعتی خواند و فوق العاده هم زیبا خواند. بعد به اتفاق آقای محسن نبوی که الان سفیر ما در اتریش است، رفتیم شورای فقاقت حضرت امام و این را برایشان گذاشتیم. وقتی آن را گوش کردند که موسیقی هم نداشت و فقط یک پس زمینه

خیلی ساده همراه بود (الان باید توی آرشیو باشد) گفتند حرام است! این صدایش قلقله دارد و نمی دانم از این صحبت ها. وقتی از آنجا برگشتیم، من از شدت تاجر داشتم می مردم. دم در تولید رادیو که پیاده شدیم، به آقای نبوی که آن موقع مدیر تولید رادیو بود، گفتیم: محسن جان خداحافظ! گفت: کجا؟ گفتیم: برای همیشه خداحافظ! و گفت: یعنی چه؟ گفتیم: من برای جهنم رفتن، دلیل زیاد دارم. چرا این یکی را هم اضافه کنم؟ اگر این حرام باشد، پس چی حلال است؟ و دیگر برنگشتم رادیو. هر چه تلاش کردند، گفتیم: آقا! من خودم جهنمی هستم، مرا جهنمی تر نکنید. این که می گوید چرا مسوولیت را کنار گذاشتید، به این دلایل است. اما از وادی هنر بیرون نرفتم. آنچه را که به نظرم می رسیده انجام دادم. حالا چگونه از آن استفاده شد، یا اصلا استفاده شد یا نشد، خدا می داند.

■ بزرگان انقلاب چه نظری در مورد کارهای شما داشتند؟

- در مورد سرودها، از این تاییدیه ها فراوان داریم، چون موسیقی نداشت. من سرودی ساخته بودم که می گفت: «خدایا خدایا تا

الآن در آرشیو صداوسیما حداقل صد تا کار بسیار زیبای مذهبی وجود دارد که گاهی ۳ سال یک بار هم پخش نمی شوند! مثلاً سرودی برای حضرت مسلم کار کردیم که شاید یک بار پخش شده. شعرش بسیار زیبا و گیراست و ملودی اش هم بسیار عالیست. خواننده اش هم، همین آقای اصفهانی است که خواننده روز است. ولی پخش نمی شود. باید رفت دید بیماری کجاست.



کارهایی هست که اصلاً ارزش اجتماعی و فرهنگی ندارد، گرچه سرگرم کننده است یا آدم وقتی یاد فوت پدرش می افتد، خوشش می آید که اینها را بشنود! و می بیند که مکرر دارد پخش می شود. چه کسی مسوول این است که فرهنگ شیعی و انقلابی را به شکل مورد پسند جامعه ارائه دهد؟ کسی که مسوول است، کارش را درست انجام نمی دهد.

ولی من خوف این را دارم که باورم بیاید این چنین ام. توی میکروفن هم گفتند که همه شنیدند. اما برای سرود «خمینی ای امام» ما را مورد لطف قرار دادند. یک روزی شیخ حسین انصاریان گفت: حمید، بیا برویم خدمت حضرت امام. خُب عشق ما به ایشان طوری بود که من فکر می کنم با آن دیده دل روشنی که داشتند، این عشق را ببینند. وقتی من را معرفی کردند، ایشان واقعا مرا مورد محبت قرار دادند. بعد هم جمعیتی آمدند و به ما اضافه شدند. من انتهای اتاق و روبه روی حضرت امام نشسته بودم و به ایشان نگاه می کردم. امام در طول مدت آن جلسه سرشان پایین بود و به حرف گروهی که آمده بودند، گوش می کردند. فقط دو بار سرشان را بلند کردند و به من که ته اتاق نشسته بودم، چنان نگاهی کردند که وقتی آمدیم بیرون، شیخ حسین به من گفت: حمید، چکار کرده بودی که امام این طوری نگاهت می کرد؟! گفتم: او دل مرا می دید که چطور دارد پرواز می کند. به چه

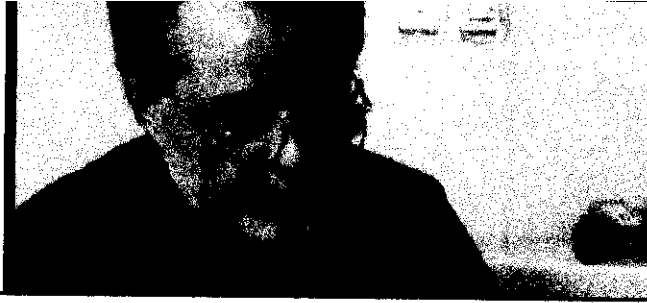
فرهنگی هنری بالایی دارند. البته من به ایشان به عنوان انسانی متدین و دارای فهم هنری نگاه می کنم، جایگاه رهبری که اهمیت و اعتبار خود را دارد. یعنی نمی خواهم وام گیری بکنم که آقا رهبر ما را تایید کرده. ایشان آن چنان اشک می ریخت که وقتی از صحنه پایین آمدیم، به بچه ها گفتم علما، خودشان همه را به گریه می اندازند، ببینید چقدر خوب کار کرده اید که علما را به گریه انداخته اید. بچه ها هم خیلی زحمت می کشیدند تا بتوانند آن قدر خوب بخوانند. یادم می آید که برای نفس کشیدن اینها برنامه ریزی کرده بودم، کی نفس بکشند تا بتوانند درست بخوانند و آنها هم رعایت می کردند.

مواقع زیادی چنین تشویق ها و تاییدهایی صورت گرفت. شما می دانید که اگر کسی از حضرت امام تعریف می کرد، ناراحت می شدند و فرمایششان به آقای حجازی را حتما به خاطر دارید که فرمودند این آقای حجازی سخنران قابلی است،

انقلاب مهدی خمینی را نگهدار» یک روز در نماز جمعه داشتیم آن را می خواندیم. بچه ها معمولا وارد صحنه می شدند اما من همان پشت بودم. تکه ای بود که بچه ها «خدایا خدایا» را می خواندند و من هم با یک اکتاو بالاتر فریاد می کشیدم و زیبایی خاصی داشت. آقای خامنه ای که آن موقع امام جمعه بودند و تشریف آورده بودند بالا تا بچه ها سرودشان تمام شود. بعد بیایند خطبه ها را بخوانند، وقتی سرود تمام شد بلند شدند و گلوی مرا بوسیدند و بچه ها را هم یکی یکی مورد تقدیر قرار دادند. برای کشتار هفده شهریور سرودی ساختیم به نام «آدینه خونبار» که در سال های اول انقلاب خیلی پخش می شد و جزو کارهای بسیار زیبا بود.

شعرش از آقای سبزواری است: «بس فریاد از یاد تو در سینه دارم داد از تو ای آدینه هر آدینه دارم»

سال ۵۸ مراسم سالگرد ۱۷ شهریور در بهشت زهرا برگزار شد. آقای خامنه ای و تعدادی از علما آنجا بودند. ایشان مثل باران اشک می ریختند، چون فهم



کسی تقدیر می‌کرد؟ به کسی که این سرود را ساخت. چون من کار دیگری نکرده بودم که برای امام جالب باشد. اگر ریش است که همه دارند! اگر عشق است که همه دارند! اگر داد است که همه زدند! اگر تلاش است که خیلی بیشتر و ارزشمندترش را بسیاری انسان‌های دیگر کردند. اینها را من در طول این بیست و چند سال جایی نگفتم. در جواب سوال شما که بدانید تایید از این جانب‌ها بوده! از این هم یک قدم جلوتر برویم: اولین سرود پاپ ایران را باز من ساختم. برای بیست و دوم بهمن است ولی اسمی از بیست و دوم بهمن در آن نیست. متأسفانه باز آن آدم‌های فرصت‌طلب آمدند و این سرود را با خواننده‌اش که موهای بلندی داشت، کنار شومینه فیلمبرداری کردند و فیلمش را با سرود پخش کردند که موجب نگرانی‌هایی شد. بعد هم سرود را ممنوع کردند کما این که سرود خمینی ای امام را هم عده‌ای ممنوع کرده بودند! این را هم خوب است بدانید که سرود خمینی ای امام در سال‌های ۵۹ و ۶۰ ممنوع اعلام شد.

■ چرا؟ به خاطر موسیقی‌اش؟

- نخیر، برای این که با «ای مجاهد» شروع می‌شد. گروه تعیین کننده محدودیت‌ها، از لحن منافقین اعلام کردند که پخش این سرود ممنوع است و این سرود ۲ سال پخش نشد. ببینید آن تحجری که شما می‌گویید، تا کجا بود. سرود جدیدی را هم که برای بیست و دوم بهمن ساختم، اولین سرودی بود که شعرنو داشت.

■ تکه‌هایی از آن را به یاد دارید؟

- بله، البته هیچ اسمی از انقلاب و پیروزی نداشت ولی پیامش این بود:

«چگونه می‌شود از آفتاب حرف نزد و یا حضور گل و سبزه را ندیده گرفت چگونه می‌شود آواز رود را نشنید و زیر سایه نارنج رنج را نزدود کنار پنجره تیلوفران بازیگوش شکوفه می‌بندند

به گریه گریه ابر بهار صحراها دوباره می‌خندند

به میهمانی باران بیا بهار اینجاست نگاه سوخته باغ را تماشا کن

چگونه در نفس باد اوج می‌گیرد به میهمانی باران بیا بهار اینجاست».

من البته خودم نشنیده‌ام ولی خانم کاظمی همشیره خانم زهرا رهنورد آمده بودند منزل ما. در صحبت‌هایش گفت شما این سرود «چگونه می‌شود» را چطور ساختید که من خودم شنیدم آقای خامنه‌ای چقدر از این سرود تعریف کردند. خب شما ببینید پخش سرودی که آقا تعریفش را می‌کنند - به قول این خانم - ممنوع می‌شود. شاید چند سال پخش نشد. بعد هم الان سالی دو سه بار پخش می‌کنند، بخصوص وقتی که باران می‌آید! چون در شعرش کلمه «باران» هست.

از افراد متفکر و فهیم و هنرشناس هم این تاییدات را گرفته‌ایم ولی می‌بینید که مطلوبیت و مقبولیت ندارد و پخش نمی‌شود. نوار «نون و دلکک» قبل از توزیع، ۶ دفعه از تلویزیون پخش شد. کار قشنگی هم هست. من از پیامش هم خوشم می‌آید. ولی برایش بسترسازی شد. بعد هم دیگر پخش نشد، ولی کار خودش را کرد و معروف شد. حالا اگر بعد فرهنگی‌اش را دنبال می‌کردند، محقق شد. اگر بعد اقتصادی‌اش را هم مدنظر داشتند، به نتیجه رسیدند. ولی در مورد بسیاری از کارهای مذهبی این طوری عمل نمی‌شود.

کلیسا، بیشترین انرژی‌اش را برای هنر می‌گذارد. حرف‌هایش را از طریق هنر می‌زند. ما بدترین، سطحی‌ترین، خام‌ترین شعرها و ترانه‌ها و آهنگ‌هایمان را برای کارهای مذهبی یا کارهای انقلابی می‌سازیم. خب اگر ذره‌ای به این مسئله توجه می‌شود، تاثیرات فراوانی می‌گذارد:

«باران چه غریبانه

رفتند از این خانه

هم سوخته شمع ما

هم سوخته پروانه».

هر سال حداقل سه چهار بار در ایام عاشورا یا تشییع شهدا پخش می‌شود. زیباست؛ هم شعر زیباست، هم ملودی قشنگ است، هم تنظیم بجاست و هم زیبا خوانده شده. ببینید چه اثری

می‌گذارد! شما بدون تردید این را برای آدم مخالف نظام هم بگذارید گوش کند وقتی تصویر شهدا را می‌بیند یا در ایام عاشورا با روحی که عاشورا در جامعه می‌دمد، تاثیر خودش را می‌گذارد. بابا اصلاً کار من پخش نشود! من که به لطف الهی ناام را از این راه نمی‌خورم. من اول صحبت گفتم که اصلاً موزیسین نیستی، همیشه هم می‌گویم، اما واقعا دلم می‌سوزد. شما الان برو به سهیل محمودی بگو بیا ۱۰ تا شعر دیگر از اینهایی که برای حضرت زهرا، حضرت امام حسن، حضرت عباس، حضرت قاسم، حضرت مهدی گفتی، جمع کن. ما برای همه این اسطوره‌ها سرود ساختم. به زعم خود من، یکی یکی هم از یکی قشنگ‌ترند و به زعم بسیاری از آدم‌های دیگر هم زیبا هستند. چون کار من نیست و به من الهام می‌شود. آنجا که نباید بشود هم نمی‌شود. یک روز داشتم برای امام رضا (ع) کار می‌کردم، هر چه کردم نشد. گذاشتمش کنار. بنابراین احساس می‌کنم اگر کاری انجام می‌شود، با عنایت خودشان است. نقش ما در این قصه نقش همان تار است که دستی می‌آید و آن را می‌نوازد و صدایی می‌دهد. نمی‌خواهند استفاده کنند، خب نکنند! ما از این که آنها به جای یکی از این کارهای سطح پایین یا شعرهای سست و بی‌محتوا، ملودی‌های یکنواخت، تنظیم‌های دور از تخصص و خواننده‌ای که فالش می‌خواند، از آنها استفاده کنند، فقط خوشحال می‌شویم. به نظر می‌رسد که به قول آقای ترکان، ما توی همه کارهایمان بیگان تولید می‌کنیم! الحمدلله دست به دست هم داده‌ایم که این نظام به این زیبایی را آلوده و بدنام نکنیم! حالا من از بس دلم از این چیزها گرفته، این حرفها را اینجا زدم. چیزهایی می‌گویم که شاید تعبیرات غلط از آنها بشود. مدیریت فرهنگی کشور مسوولیت بسیار بزرگی دارد. دل‌های بیداری هم در بین آنها هست ولی تولیدش مثل کارخانه‌ای است که دستگاه‌ها خوب است، مواد اولیه خوب است، کارگرها خوب هستند ولی مثلاً به دلیل قطع و وصل شدن مکرر برق تولیدش چیزی که باید باشد، نیست.

جذابیت‌های این

سرودها آن قدر نیست که کشش یک تاریخ را داشته باشند. آنها تاریخ مصرف خود را داشتند، به طوری که حتی اگر انقلاب هم دیرتر به پیروزی می‌رسید، شاید کارگردشان حفظ می‌شد، اما پویایی شان از دست می‌رفت